

شاملو و عالم معنا

به همراه گفت و گویی منتشر نشده بانصرت رحمانی

نوشته:

دکتر محمد بقائی (ماکان)



انتشارات مروارید

سرشناسه : بقایی ماکان، محمد، ۱۳۲۳ -
 عنوان و نام‌پدیدآور : شاملو و عالم معنا به همراه گفت‌وگویی منتشر نشده با نصرت رحمانی /
 نوشته محمد بقائی (ماکان).
 مشخصات نشر : تهران: مروارید، ۱۳۸۶.
 مشخصات ظاهری : ۳۰۴ ص.
 شابک : 978-964-8838-74-9
 یادداشت : فیبا.
 یادداشت : نمایه.
 یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
 موضوع : شاملو، احمد، ۱۳۰۳ - ۱۳۷۹ -- نقد و تفسیر.
 موضوع : رحمانی، نصرت، ۱۳۰۸ - ۱۳۸۳ -- مصاحبه‌ها.
 موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۳ -- تاریخ و نقد.
 موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴.
 رده‌بندی کنگره : ۸۳۱۶۵ ی ۸۳۱۱۴ / PIRA
 رده‌بندی دیویی : ۸۱۶۲ / ۸۱۶۲
 کتابشناسی ملی : ۲۹۷۹۰ - ۸۵م



انشارات مروارید

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، ۱۳۱۲ / ص. پ. ۱۶۵۴-۱۳۱۴۵
 تلفن ۰۸۶۶۰۰۶۶۴ - ۰۴۶ - ۶۶۴۱۴ - ۰۲۷ - ۶۶۴۸۴ - ۶۶۴۶۷۸۴۸

morvarid_pub@yahoo.com
 www.iketab.com



شاملو و عالم معنا

به همراه گفت‌وگویی منتشر نشده‌نی با نصرت رحمانی

نوشته دکتر محمد بقائی (ماکان)

makanbaghai@yahoo.com

چاپ اول ۱۳۸۶

حروفچینی گنجینه

چاپخانه گلشن

شمارگان ۲۲۰۰ جلد

شابک: ۹ - ۷۴ - ۸۸۳۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸ - ISBN 978-964-8838-74-9

۴۹۰۰ تومان

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
شاملو و عالم معنا.....	۱۹
تمهید.....	۱۹
خدا و جهان هستی.....	۳۱
خویشتن آدمی.....	۵۰
تقدیرگرایی.....	۵۲
تأملات شبانه.....	۶۵
ارزشهای انسانی.....	۶۷
مرگ و نیستی.....	۷۵
زمان شهودی.....	۹۳
عشق و حالات آن.....	۹۷
مفاهیم مجرد.....	۱۰۲
بهشت و دوزخ.....	۱۰۵
تلمیحات قرآنی.....	۱۰۷
سروده‌های گزیده.....	۱۱۳
گفت وگو با نصرت رحمانی درباره شاملو و شعر معاصر.....	۱۸۳
نگاهی به شعر و شخصیت نصرت.....	۲۸۵
نمایه نامها و موضوعات.....	۲۹۵

پیشگفتار

از آن زمان که با احمد شاملو و شعرش آشنا شدم نزدیک به چهل سال می‌گذرد. در این سالیان دراز آثار بسیاری از شاعران نوپرداز را مورد مطالعه قرار داده‌ام که برخی از آنها بسیار درخور توجه بوده‌اند، ولی پیوسته بر این نظر بوده‌ام که شعر او در میان سروده‌های دیگر شاعران نوپرداز از جذابیت خاصی برخوردار است؛ چیزی در آن نهان است که حاصل تناسب و همخوانی شگفت لفظ و معناست؛ کیفیتی که به آسانی نمی‌توان بیانش کرد. این کیفیت زمانی اثرگذارتر می‌شود که شعرش را با صدای خود او بشنویم. اما جاذبه شاملو که از وی چهره‌ئی ملی ساخت تنها در شعرش نیست، دیگر فعالیتهای فرهنگی او از سردبیری کتاب هفته کیهان گرفته تا کتاب جمعه و ترجمه‌ها و نوشته‌های متعددش نیز عامل موثر دیگری در محبوبیتش به‌شمار می‌آیند. به‌علاوه توجه او به‌متون کهن فارسی نظیر ترانه‌های ابوسعید ابی‌الخیر، هفت گنبد نظامی، غزلهای حافظ و تصحیح و انتشار آنها، هرچند قابل چون و چرا، نشان از علاقه وی به‌درخت کهنسال و پرطراوت ادب فارسی دارد که سرانجام خود یکی از بارورترین

نامبرداری نبوده، ولی تمامی محافل فرهنگی کشور و همه شعر دوستان و علاقه‌مندان وی را به شدت متأثر ساخت. به‌هنگام تشییع جنازه وی از بیمارستان ایرانمهر تا امامزاده طاهر کرج جمعیتی عظیم گرد آمده بودند و این واقعه‌ئی بزرگ بود که آن روز مسیر تشییع را تحت تأثیر قرار داد، زیرا مرگ چنین شخصیتی به‌خلاف تصور رسانه ملی کاری خرد نبود.

شاملو شاعر متفکر رفت بی آن‌که دستگاه‌های اطلاع‌رسانی رسمی به‌خلاف رسانه‌های فارسی زبان خارجی توجهی درخور به‌چنین فقدان غیرقابل جبرانی بنمایند. رادیو و تلویزیون توأمان سکوت اختیار کردند و این رویداد بسیار تأسف بار را در حد خبری معمولی در چند جمله کوتاه منعکس نمودند. ولی محبوبیت شاملو در میان مردم هرگز متکی به‌عضای حمایت‌های رسمی نبوده که این بار باشد. او از همان زمان که با دیدن عکس نیما در نوروز ۱۳۲۵ در روزنامه پولاد و خواندن شعر «ناقوس» پای به‌دنیای شعر نهاد به‌تدریج شناخته شد و تا زمان مرگش اعتباری ملی داشت....

محبوبیت شاملو در زمینه شعر کاملاً مدیون آن دسته از سروده‌های اوست که تحت عنوان «شعر نو» قرار می‌گیرند. این قسم از سروده‌های او از چنان شیوایی و ژرفائی برخوردارند که بافاصله‌ئی بعید برتر از سروده‌های دیگر شاعران نوپرداز جای دارند؛ چندان که به‌نظر می‌رسد این شیوه از سخنرانی پس از شاملو چهره درخور توجهی به‌خود نبیند؛ چنان‌که در زمان خود وی سیر نزولی این پدیده آغاز شد تا بدانجا که به‌حرفهائی در حد «کاریکلماتور» انجامید. این

نام را شاملو خود بر جملات طنزآمیزی نهاد که قرابت بسیار با محتوای سروده‌های برخی شاعران نوپرداز دارد و گاه یادآور سبک هندی و نزول سبک فاخر خراسانی و از دست رفتن شعر غنایی فارسی است؛ سیری که می‌توان مشابه آن را در تطور شعر نیما تا شاملو و کاریکلماتور نویسه‌های مدعی شاعری یافت. شیوه بیان و اندیشه شاملو چندان رفیع است که به نظر می‌رسد بی‌رقیب باقی خواهند ماند. بسیاری از ترکیبات و تشبیهات ابداعی وی به تنهایی خود شعرند. گوئی دست آفرینش او را برای سخن گفتن به چنین شیوه‌ئی آفریده بود. او خود نیز این را تشخیص داد و به‌رغم آن که اشعاری در قالب عروضی سرود، تمایلی به بیان اندیشه‌اش در این سبک نشان نداد. تردیدی نیست که اگر در این طریق به کار شاعری ادامه می‌داد هرگز از معروفیت و محبوبیت کنونی برخوردار نمی‌شد و در مرتبه‌ئی بسیار فروتر از شاعران کلاسیک زمان خود قرار می‌گرفت. بنابراین شاملو را تنها می‌توان سراینده‌ئی ممتاز در حوزه شعر نو دانست. مضامین و اندیشه‌هائی را که او در قالب عروضی مطرح نمود حرف تازه‌ئی ندارند و نظایرشان به کرات از سوی شاعران پیش از وی حتی میرزا حبیب قآنی که مورد ایراد اوست بیان شده. ایراد وی به قآنی در بسیاری از سروده‌های خود وی نیز که تنها به لفظ می‌پردازد و از اندیشه باز می‌ماند به سادگی قابل ردیابی است. مفهوم نهائی مضامین غنائی و عاشقانه وی همانند شاعران لفاظ، همان وصف‌العیش است که به بیانی امروزی مطرح می‌شود. بسیاری از تشبیهات و تعبیرات وی که برخی آن را نو می‌پندارند عیناً در آثار

شاعران و نویسندگان کهن بیان شده که آگاهانه یا ناآگاهانه به آثارش راه یافته‌اند. در شعری با عنوان «حرف آخر» در مجموعه هوای تازه، خطاب «به آنها که برای تصدی قبرستانهای کهنه تلاش می‌کنند» که مقصود وی مشخصاً دکتر مهدی حمیدی شیرازی شعرشناس و منتقد بزرگ شعر فارسی است، ناخودآگاه از اصطلاحات و تعبیری برای استحکام کلامش مدد می‌گیرد که به زعم وی در حوزه تفکر امثال شادروان دکتر حمیدی است؛ از جمله بیان شدت نزدیکی و قرابت دو تن به یکدیگر که حتی پیراهنی هم در میانه حایل نباشد. این تعبیری است که سنایی هزار سال پیش در قصیده‌اش بیان داشته:

سوی آن حضرت نبوید هیچ دل با آرزو

با چنین گلرخ نخسبد هیچکس با پیرهن^۱
این مضمون بعد از سنایی نیز به صورتهای مختلف در شعر شاعران مطرح شد، حتی در همین اواخر نیز مرحوم حسین منزوی در غزلی آن را ذکر کرده:

خواهم که پیرهن نبود در میان ما

تا بگذریم از آن سفر خاص تن به تن
و شاملو هم می‌گوید: «زیرا میان من و مردمی که به سان / عاصیان
یکدیگر را / در آغوش می‌فشریم دیوار پیراهنی حتی / در کار نیست»
جالب آن که شاملو این تعبیر حداقل هزار ساله و نظایر آن را، که در متن کتاب به آنها اشاره شده، بی هیچ تأملی در شعری برای استهزاء کسانی که «برای تصدی قبرستانهای کهنه تلاش می‌کنند» به کار

می‌گیرد تا سخنی نو ارایه دهد، حال آن‌که برای مثال هر سخن‌شناس مبتدی نیز تفاوت استواری و دلنشینی بیت مذکور از سنایی را با گفته شاملو به آسانی درمی‌یابد. شاملو حتی اشتباهات فاحشی در به‌کار بردن برخی مفردات و ترکیبات دارد. به‌علاوه در بسیاری از قضاوتها و اظهارنظرهای فرهنگی و تاریخی خود نکات قابل تنقید و ملامت کم ندارد، از جمله سخنان نسنجیده‌اش در مورد فردوسی و اثر سترگش که شناسنامه هویت ایرانی است و نیز در مورد سعدی که بی‌گمان کسی در تاریخ زبان فارسی به‌شیرینی او سخن نگفته و شاملو خود در طبقه‌بندی شیوه کلامی، بخصوص آنچه را به اصطلاح شعر سپید نامیده، متأثر از اوست و در زمره پیروانش جای می‌گیرد، هرچند که خود آن را نپذیرفته باشد؛ همچنین دل سوزاندنش برای ضحاک و بردیا و اهانت به اسطوره کاوه آنهم درست به‌هنگامی که در تهران شاهنامه به آتش می‌کشیدند و صحبت از فروکشیدن مجسمه فردوسی و تغییر نام خیابانهای نظیر فردوسی و حافظ بود و دم زدن از هویت ملی تاوانی سنگین داشت.

راقم این سطور به دلیل علاقه‌اش به جنبه شاعری شاملو، سر آن ندارد که بیش از این به نکته‌هایی از این دست درباره وی پردازد که در کارنامه فرهنگی‌اش چهره می‌نمایانند. این ایرادات که غالباً در آفتاب افکنده می‌شوند، چندان درخور اعتنا نیستند که ویژگی اصلی او را به‌عنوان شاعری متفکر مخدوش سازند. زیرا به گفته سعدی:

هیچکس بی‌دامن تر نیست، اما دیگران

باز می‌پوشند ما در آفتاب افکنده‌ایم

خرده‌گیریهای فوق‌گرفته می‌توانست نادیده گرفته شود، اما این حسن را دارد تا خواننده این دفتر ظن نبرد که برخی تحسینهای شوق‌آلود راقم این سطور نسبت به وی از سر دل‌بستگی شخصی است و همانند بسیاری از کسان که درباره‌اش مطلبی می‌پردازند مبتنی بر احساس.

با این همه چنان‌که گفته شد باید اذعان نمود که در سروده‌های شاملو چیزی هست که در دیگر شاعران نوپرداز کمتر یافت می‌شود و این همان «آن» غیرقابل بیان شعر اوست که از وی چهره‌ئی ممتاز در میان شاعران هم‌سبک وی سبک‌ساخته است و جذابیتی خاص بدو بخشیده. این کیفیت درخور توجه سبب شد تا نگارنده به پاس اوقات دل‌پذیری که در خلوت خود با آثار و اندیشه‌های وی داشته دفتری در بررسی تفکرات معنوی وی بپردازد و او را بیشتر به عنوان متفکری شاعر مورد بررسی قرار دهد تا شاعری متفکر. حقیقت این است که شاملو همانند شاعرانی نظیر خیام، غالب، اقبال، نیما و مولوی بیشتر اندیشه‌پرداز است تا شاعر به معنای متداول، زیرا سروده‌های وی به خلاف تعریفی که خود از شعر دارد و آن را کلامی می‌داند که «بدون استعانت منطق بر عاطفه اثر می‌گذارد»، کلامی است که عقل را فقط با استعانت از منطق، بیش از قلب به خود مشغول می‌دارد و بر آن اثر می‌گذارد. در این دفتر شاملو از چنین منظری نگریسته شده؛ چشم‌اندازی که در حوزه امور مابعدالطبیعی جای دارد و بخش قابل‌ملاحظه‌ئی از سروده‌های شاملو را تشکیل می‌دهد، چندان‌که اگر کلمات و مفاهیم مرتبط با مابعدالطبیعه و به‌طور کلی عالم معنا را از

اشعارش حذف کنیم، دیگر چیزی قابل توجه به جای نخواهد ماند. در این نوشتار بی آن که شاملو از این حیث در دایره اثبات یا نفی قرار گیرد، سعی شده گرایش ذهن ناخودآگاه وی به این مفاهیم مورد بررسی قرار گیرد که غالباً آنان را اموری یقینی می داند و دیدگاههای خود را با توجه به آنها مطرح، و نتیجه گیری می کند.

بخش دوم کتاب حاضر اختصاص دارد به نصرت رحمانی، دیگر چهره صاحب نام در شعر معاصر که شاملو او را بارزترین شاعر نوپرداز می داند. در این بخش مصاحبه‌ئی را که مولف در سال ۵۶ در چند نوبت با وی برای رادیو انجام داده که در یکی از آنها دوست شاعرم احمد نوری زاده نیز حضور داشته سؤالات مختلف در مورد شاملو، شاعران نوپرداز، شعر معاصر فارسی و موضوعات دیگر مطرح شد که رحمانی با حوصله به یکایک آنها پاسخ گفت. از آنجا که توضیح بیشتر این بخش در جای خود آمده در اینجا از اطناله کلام پرهیز می شود. امید است قسمتهای مختلف این دفتر که مشتمل است بر سخنان تازه‌ئی در مورد دو چهره نامبردار شعر جدید مورد توجه دوستداران شعر امروز قرار گیرد.

م.ب.ماکان

تابستان ۸۳